

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[برای وضوح بیشتر فقط مطالب و اخبار مربوط به افراد و جامعه بهائی تایپ شده است]

[برگرفته از سایت: [نگاه](#)]

[تاریخ: ۵ فروردین ۱۳۸۸]

افشاگری فجایع شاهرود (۸ اوت ۱۹۴۴)

ملاحظات پیرامون کتاب حقایق گفتنی (۱)

مهرداد بشیری

پسری سنگ به دیوار دبستان می زد

کودکی هسته زردآلو را

روی سجاده بی رنگ پدر تف می کرد

چشمها را باید شست...

جور دیگر باید دید. واژه ها را باید شست

واژه باید خود باد؛ واژه باید

خود باران باشد

سهراب سپهری (۲)

بخش اول

عموما در بین جامعه بهائی فارسی زبان ایرانی نام آقای سید احمد کسروی مترادف با مفهوم محکومیت و تضعیف دیانت بهائی توسط او در کتاب بهائیگری و برخی دیگر از تألیفات اوست. ردیه ای که ایشان در سال ۱۳۲۲ شمسی دو سال قبل از ترور منتشر نمودند شاید به جرأت یکی از پر خواننده ترین و رایج ترین کتب ردیه فارسی بر علیه دیانت بهائی محسوب میگردد. این جزوه با تیراژ بالا (برای مثال تا سال ۱۳۳۵ شمسی چهار بار تجدید چاپ شده است) حتی در سالهای پس از انقلاب اسلامی ایران و تألیف بسیاری کتب و جزوات پر آب و رنگتر بر علیه دیانت بهائی از شناخت چشمگیری در ایران و حتی در مراکز تجمع ایرانیان مهاجر ساکن امریکا و اروپا برخوردار بود. بررسی آثار و نوشتجات آقای کسروی بر یک خواننده منصف روحیه فردی نامتعارف و جنجال بر انگیز را بر ملا می سازد که در میدان ستیز با عقاید و آرائ مختلف از نواختن شلاق انتقاد بر هیچکس دریغ نمی ورزید. از آن رو شگفت آور نیست که ادیان بابی و بهائی نیز از ضربات خشمگین وی سهمی برده باشند. سوای این میراث نا مرغوبی که از مرحوم آقای کسروی بجای مانده و لاجرم بازتاب افکار و برداشت پیروان و شاگردان او نیز می تواند باشد کتابی منحصر بفرد و استثنائی از سازمان پیروان او در دست داریم که شاید صورت دیگری از عقاید پیروان آقای کسروی را بر ما مکشوف سازد.

این کتاب حقایق گفتنی نام دارد که در آذر ماه ۱۳۲۴ شمسی به همت دفتر پرچم و بوسیله چاپخانه پیمان که هردو وابسته به گروه هوادار کسروی بودند به چاپ رسید. هویت نویسنده کتاب که خود را با حروف ی-پ (مخفف یک پاکدین) معرفی مینماید در متن کتاب درج نگردیده ولی انعکاس باورهای ایشان را در صفحات کتاب به سادگی می توان مشاهده نمود.

در بالای عنوان کتاب و در روی جلد آمده است؛ به مناسبت انتشار کتاب دسائس و فتنه انگیزیهای بهائی ها . (۳) این کتاب اخیر که نام کامل آن دسائس و فتنه انگیزی های بهائیهها؛ واقعه اثر آور ۱۷ مرداد ماه ۱۳۲۳ در شاهرود می باشد ردیه ای است علیه امر به قلم شیخ عبدالله مهدوی شاهرودی (وفات ۱۳۵۹ شمسی) . بنا بر این کتاب حقایق گفتنی پاسخی است بر ردیه کتاب آقای مهدوی شاهرودی . در این مقاله نگارنده سعی خواهد کرد ارزیابی مختصری از محتویات کتاب حقایق گفتنی ارائه دهد. بدین منظور ابتدا اشاره ای خواهیم داشت به نویسنده آن و سبب تألیف کتاب و در پی آن راجع به وقایع غم انگیز شاهرود به شرح مختصری خواهیم پرداخت. ارزیابی کتاب دسائس و فتنه انگیزی های بهائی ها که انگیزه اصلی در تألیف کتاب حقایق گفتنی بوده و معرفی تعدادی از افراد مطرح در واقعه شاهرود نیز در این بررسی خواهد آمد.

حقایق گفتنی

نویسنده کتاب حقایق گفتنی از شاگردان و پیروان آقای احمد کسروی بوده و لا جرم تحت تأثیر افکار و آراء ایشان که تا حدودی در بالا بدان اشاره گردید، بوده. لازم به یادآوری است که این کتاب در تحت اشراف و با پشتیبانی و تأیید □ باهماد آزادگان □ (جمعیت آزادگان) که توده پیروان کسروی بودند انتشار یافته است. نویسنده نامی از خود در این کتاب نبرده و صرفاً به عنوان □ ی- پ □ در روی جلد کتاب معرفی گردیده است. وی از اعضای □ باهماد آزادگان □ در طهران بوده و از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴ ه. ش. (۱۹۴۲-۱۹۴۴) در یکی از ادارات دولتی (ژاندارمری) شهرستان شاهرود به انجام وظیفه مشغول بوده است. نویسنده در روز ۱۷ مرداد سال ۱۳۲۳ ه. ش که واقعه قتل و غارت بهائیان در شاهرود صورت پذیرفت از جمله شاهدان عینی بوده است. همچنین دوستی نزدیکی با یکی از افسران ژاندارمری که از نزدیک شاهد عینی این وقایع بوده داشته است. نویسنده حقایق گفتنی از وقایع شاهرود به عنوان □ لگه سیاه و ننگ بزرگ □ در تاریخ قرن حاضر ایران یاد می نماید. نگارنده در این بررسی بر حسب درخواست فرزندان مولف کتاب حقایق گفتنی و بمنظور حفظ هویت وابستگان ایشان در ایران صرفاً به حروف اختصاری ن - س - اکتفا می نماید. مشارالیه متولد بسال ۱۹۱۸ میلادی و در هنگام بروز حوادث شاهرود بیش از ۲۶ سال نداشته است. واضحا از آن رو که ایشان در اداره ژاندارمری خدمت مینموده نکات ضبط شده در کتاب حقایق گفتنی از اعتبار و سندیت قابل ملاحظه ای برخوردار است.

در مقدمه یک صفحه ای که دفتر پرچم (سازمان بنیاد شده احمد کسروی) در ابتدای این کتاب آورده به صراحت نوشته شده که نویسنده این کتاب بهائی نیست و از پاکدینان است و با بهائیان هیچگونه ارتباطی ندارد. در ادامه می خوانیم که آنچه که نویسنده را بر نوشتن این کتاب برانگیخته اولاً رفتار وحشیانه برخی از اهالی شاهرود نسبت به بهائیان و دوم رفتار غیر عادلانه بازپرس عدلیه آقای غلامرضا فولادوند در نحوه تنظیم پرونده و ارزیابی این جنایات می باشد.

نویسنده دیباچه با لحنی شدید به انتقاد از رفتار آقای فولادوند که از طرف دولت برای ارزیابی و کنکاش این فجایع به شاهرود فرستاده شده، می پردازد و از اینکه او از مسببین این حوادث آشکارا چشمپوشی نموده و تشکیل مجامع و محافل بهائیان را منشأ این انقلاب قلمداد می کند اظهار انزجار می نماید. دفتر پرچم ادعان می نماید که نویسنده کتاب حقایق گفتنی □ زبان تندی به ایراد و اعتراض پرداخته □ و اظهار امیدواری می نماید که دیگر در برابر قانون فرقی میان شیعه و بهائی گذارده نشود. نویسنده همان اسلوب کسروی را در نگارش دنبال نموده یعنی شدید تاختن به امید تکان دادن و بیدار نمودن خواننده.

چنانچه در دیباچه ذکر گردیده، نویسنده کتاب حقایق گفتنی بر حسب تصادف در منزل یکی از آشنایان خویش کتابی به نام دسائس و فتنه انگیزی های بهائی ها تألیف شیخ عبدالله شاهرودی از مجتهدین شاهرود، یافته و نظرش به عبارت □ واقعه تأثرآور ۱۷ مرداد ماه ۱۳۲۳ در شاهرود □ در زیر عنوان اصلی کتاب جلب می گردد. وی می نویسد □ : با مطالعه کتاب آخرین امیدم به حقیقت پرستی آن عده از مردان و مأمورین دولتی که شخصیت و سوابق زندگانی شان بر من پوشیده بود مبدل به یأس گشته □ ۶

لهذا وی مصمم می شود که در صورت تصویب مسئولین □ باهماد آزادگان □ اطلاعات خویش را جمع آوری و منظم نموده و از طریق انتشار یک کتاب در دسترس افکار عمومی گذارده و به گفته خود □ : حقایق گفتنی را بگویم □ ۷

با این هدف، نویسنده در یکی از نشست‌های سگالاد (تشکیلات شورایی باهماد آزادگان) نوشتن کتاب را مطرح می‌نماید که نه تنها مورد تصویب رهبران جمعیت قرار می‌گیرد بلکه وی را تشویق به تهیه هر چه سریع‌تر این مطالب برای نشر حقیقت وقایع می‌نماید.

آنچه مسلم است تهیه و انتشار کتاب حقایق گفتنی که حدود ۳ ماه قبل از قتل آقای کسروی (۲۰ اسفند ۱۳۲۴) صورت پذیرفته، بایستی مورد موافقت وی قرار گرفته باشد زیرا او در مؤخره‌ای که بر چاپ دوم کتاب بهائی‌گری در سال ۱۳۲۴ ترقیم نموده در رابطه با وقایع شاهرود چنین می‌نویسند:

□ همه می‌دانیم که آنان [بهائیان] دسته کوچکی هستند و مردم که آنان را دشمن می‌دارند هر زمان که فرصت یافتند از گزند و آسیب به ایشان خودداری نمی‌کنند. چنان که همین امسال آن پیشآمد ننگ‌آور در شاهرود رخ داد. □ ۸

نویسنده حقایق گفتنی می‌گوید که نوشتن و چاپ این کتاب از طرف □ جمعیت آزادگان □ ابدأً به منظور هواداری و حمایت از جامعه بهائی نبوده و حتی می‌گوید تعدادی از بهائیان به خاطر انتشار کتاب بهائی‌گری آقای کسروی با ما دشمنی کرده و غرض‌ورزی نیز نموده‌اند. نویسنده در اینجا مجدداً تأکید بر محتویات کتاب بهائی‌گری نموده و اظهار می‌نماید که ده هزار ریال جایزه برای کسی تعیین شده که بتواند به آن کتاب حتی یک ایراد بگیرد و بدین طریق موضع خود را بار دیگر در قبال بهائیان و دیانت بهائی روشن می‌نماید. □ ۹

غرض اصلی نویسنده و جمعیت آزادگان آن بوده که □: پاک‌دلی و بی‌نظری و حقیقت‌پرستی خود را به دوست و دشمن، مخالف و موافق نشان داده بفهماند که حقیقت و راستی همیشه در نظر ما گرامی و محترم بوده از بیان حق آنی فرو گذار نمی‌کنیم ولو به ضرر موافقین و نفع مخالفین مان باشد. □ ۱۰

نویسنده همچنین معتقد است که چون دقائق این پیش‌آمد ناگوار مندرج در پرونده تنظیمی آقای غلامرضا فولادوند، بازپرس اعزامی مرکز، مخدوش بود، لهذا سعی بر عرضه حقایق وقایع نموده تا حقوق مقتولین و کسان ایشان و مضروبین و غارت‌شدگان محفوظ ماند. □ ۱۱

نویسنده حقایق گفتنی فردی است دقیق و تیزبین و در عین حال صریح‌اللهجه و بی‌باک. طرز نگارش کتاب حکایت از نارضایتی واضح وی از دستگاه قضائی ایران و همچنین نفوذ علمای شیعه در بافت‌های اجتماعی و سیاسی کشور می‌نماید. وی با نکته‌سنجی مخصوص خود بخش‌هایی از کتاب دسانس... بهائی‌ها... را نقل نموده و سپس به ارائه جواب و شرح مشاهدات خویش می‌پردازد. در عین حال به وضعیت جامعه بهائی و روابط آن با جامعه خارج نیز با نظری عادلانه و عطفانه نگاه نموده و از سرنوشت مقتولین و زجردیدگان این فجایع با تأثر یاد می‌نماید.

نظری به وقایع دردناک شاهرود

وقایع تضییقات شاهرود در روز ۱۷ مرداد ۱۳۲۳ ه. ش (۸ اوت ۱۹۴۴) با قتل سه تن از بهائیان سرشناس ساکن آن شهر به نقطه اوج خود رسید.

بر طبق گزارشی که محفل ملی بهائیان ایران برای درج در کتاب عالم بهائی تهیه نموده، با آغاز ماه شعبان (۲۲ جولای ۱۹۴۴) مطابق مرداد ماه ۱۳۲۳ ه. ش توجه مسلمین افراطی در شهر شاهرود منعطف به جامعه بهائی شده و مشغول تهیه و تدارک انقلابی بر ضد ایشان می‌گردند. در عصر ۲۵ جولای اشرار اقدام به سوزاندن درب حظیره القدس و غارت اثاثیه آن می‌نمایند. در ۲۸ جولای شب هنگام اشرار به خانه یکی از احناء به قصد قتل وی حمله می‌نمایند که این اقدام بی‌اثر می‌ماند.

در صبح سه‌شنبه ۸ اوت (۱۷ مرداد) بود که انقلابی خونین در شهر بر ضد بهائیان بر می‌خیزد. مغازه‌ها و بازار بسته و جمعی از اهالی ملحق به اشرار شده و جمعیتی قریب به ۵۰۰۰ نفر آماده هجوم و ناآرامی در سطح شهر علیه احناء می‌گردند. برخی از بهائیان برای حفظ جان خویش به شهربانی پناه آورده ولی چنانچه باید مورد محافظه قرار نمی‌گیرند. اشرار کماکان به خانه‌ها و مغازه‌های احناء سرشناس حمله کرده به غارت می‌پردازند.

در طول این روز ۳ تن از احناء به شهادت می‌رسند. اول، جناب اسدالله نادری، رئیس اداره دخانیات شاهرود که چند سالی بود برای مهاجرت ساکن شاهرود گردیده بود. دوم، جناب محمد جذباتی مهاجر از سنگسر که پس از حمله اشرار به سختی مجروح شده اما به وساطت ۳ تن افراد خیرخواه نجات و به مطب پزشکی منتقل می‌شود. معهذاً پس

از اطلاع اشرار مجدداً مورد حمله قرار گرفته و بعداً در کنار خیابان بیهوش افتاده و ۲ نفر از طرف شهربانی مأمور حمل ایشان روی برانکارد به طرف بیمارستان می‌شوند و به روایتی چندین مرتبه عمداً ایشان را به زمین انداخته و سرانجام نامبرده درست قبل از سر رسیدن پزشک قانونی جان می‌سپارد. شهید سوّم، جناب حسن مهاجرزاده، تاجر و ساکن شاهرود که پس از هجوم اشرار به محلّ سکونت ایشان به قتل می‌رسند. اهالی خشمگین طنابی به پای جسد ایشان بسته و چندین مرتبه آن جسد مبارک را از پشت بام به پایین پرتاب می‌نمایند. سرانجام به واسطه مداخله قوای شوروی که هنوز در شاهرود مستقر بودند این وقایع خاتمه می‌یابد. ۱۲

چنانچه از یادداشت‌های جناب رمضانعلی عموی که ساکن شاهرود و یکی از شاهدین عینی این فجایع بود استنباط می‌شود، عامل شروع این انقلاب اسکان برخی از اهالی انارک (بخشی از شهرستان نائین) در شاهرود و موفقیت ایشان در امور بازرگانی بود. این مسئله از طرفی باعث ناراحتی برخی از اهالی متعصب شاهرود می‌شود. مخصوصاً وقتی که عده‌ای انارکی آقای سید عبدالکریم صدریه را که یکی از ثروتمندان و معدن‌داران مشهور انارکی الاصل بود، کاندیدای نمایندگی مجلس شورای ملی می‌کنند. از طرفی دیگر، انارکی‌ها نسبت به بهائیان عموماً خوشبین بودند و با نسبت فامیلی که برخی با احیاء داشتند، در نظر اهالی متعصب از حامیان بهائیان به حساب می‌آمدند. این اوضاع بهانه‌ای به دست متعصبین و افرادی که در پی سودجویی سیاسی در این انتخابات بودند، می‌دهد که با حمله به بهائیان انتقامی از هر دو اقلیت مذهبی و محلّی گرفته شود. ۱۳

همچنین ظاهراً اسفار تبلیغی و اسکان مهاجرین بهائی به شاهرود که صاحب مراتب دولتی بودند، بهانه به دست متعصبین داده و باعث نگرانی اداره شهربانی شاهرود شده بود. در نامه‌ای به تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۲۳ یاور فاطمی رئیس شهربانی شاهرود خطاب به اداره فرمانداری اشاره به اتکاء بهائیان شاهرودی به مأمورین عالی‌رتبه دولتی بهائی ساکن شاهرود می‌نماید و پس از درج اسامی: آقای نادری رئیس دخانیات، آقای رهبانی رئیس خرید غله و خواربار، آقای قبادی کارمند راه آهن، آقای جذباتی کارمند پست و تلگراف، آقای شیدائی کارمند راه شوسه و آقایان خورشیدی و آقازاده کارمندان اداره فرهنگ؛ وجود ایشان را مروج تشکیلات مخفیانه بهائیان در شاهرود محسوب می‌نماید. البته این یادداشت خود فی‌النفسه بیانگر تعصب رئیس شهربانی نسبت به بهائیان و لا جرم عکس العمل خاص وی در ۳ روز بعد (در روز ۱۷ مرداد) در قبال حمله به بهائیان می‌باشد (در همین نامه یاور فاطمی اشاره به امکان وقوع وقایعی ناخواسته در آینده کرده بود).

درست قبل از این یادداشت، در جواب به تلگراف اعتراض جمعی از اهالی شاهرود، فرماندار شهر آقای احتشامی تقاضا می‌نماید که آقایان نادری و رهبانی هر چه زودتر با دریافت مرخصی به منظور تخفیف هیجان عمومی از شهر خارج شوند.

۳ روز بعد در ۸ مرداد در جلسه انجمن شورای شهرستان شاهرود که با حضور فرماندار و جمعی از علماء و اعضای انجمن شهرداری و رؤسای دوائر دولتی تشکیل می‌گردد، در مورد ناآرامی‌های اخیر که در شهر روی داده صحبت‌هایی به میان آمده و قرار بر این می‌شود که علماء در مجامع عمومی و منابر به اهالی گوشزد نمایند که اینان از هر گونه اقداماتی که محلّ نظم و آسایش عمومی است اجتناب نمایند.

در پی آن فرماندار شاهرود در نامه محرمانه مورخ ۱۰ مرداد به جناب نادری چنین می‌نویسد □: قبل از ورود اینجانب تظاهراتی از بهائیان مقیم شاهرود در انتظار به عمل آمده بود که باعث هیجان اهالی شاهرود شده و اینجانب پس از ورود با سیاست عاقلانه جلوگیری از فساد حتمی الوقوع نموده و فعلاً شهر در کمال آرامش است. چون نیمه شعبان در پیش است لازم است شما برای چند روزی پس از تعیین کفیل جهت سرکشی به بخش میامی مسافرت نموده که پیش‌آمد سوئی رخ ندهد. □ ۱۴

البته لازم به تذکر است که جناب نادری در طول این چند روز قبل از شهادت اگر چه از شاهرود خارج نشدند ولی در خانه خویش پنهان بودند. بر حسب راپورت محفل ملی که قبلاً بدان اشاره گردید، برخی مسئولین دولتی در این جنایات به طور غیر مستقیم مشارکت داشتند.

دنباله در شماره بعد

یادداشت‌ها

- ۱- نگارنده صمیمانه سپاسگزار جناب رمضانعلی عموی است که مرحمتاً نسخه‌ای از کتاب حقایق گفتنی را به واسطه دفتر نشریه پیام بهائی در اختیار اینجانب قرار دادند.
- ۲- ی. پ.، حقایق گفتنی، (دفتر پرچم، تهران، ۱۳۲۴ ه. ش)، ص ۲.
- ۳- دکتر محمدرضا قانون‌پرور، پاکدینی در آراء کسروی: نگرشی عقلانی به دین، مجله ایران‌نامه، ج ۱۰، ش ۲-۳ (۲۰۰۲)، صص ۲۳۷-۲۴۳.
- ۴- احمد کسروی، زندگانی من، (دفتر پرچم، تهران، ۱۳۲۳ ه. ش)، صص ۵۳-۵۴.
- ۵- مأخذ بالا، صص ۸۸-۹۰.
- ۶- حقایق گفتنی، ص ۲.
- ۷- حقایق گفتنی، ص ۳.
- ۸- احمد کسروی، بهائیگری، (چاپ مرد امروز، تهران، ۱۳۳۵ ه. ش، چاپ چهارم)، ص ۹۱.
- ۹- حقایق گفتنی، ص ۴.
- ۱۰- مأخذ بالا، ص ۵.
- ۱۱- مأخذ بالا، ص ۵.
- ۱۲- The Bahà'í World (۱۰ vol.)، ۱۹۴۴-۴۶، rpt.wilmette, IL: Bahà'í Publishing Trust، pp. ۳-۴۲. (۱۹۸۱)

- ۱۳- این مطالب در توضیحات جناب رمضانعلی عموی که ضمیمه به کپی کتاب حقایق گفتنی است مندرج است.
- ۱۴- حجه الاسلام حاج شیخ حسین خراسانی، فجایع بهائیت یا واقعه قتل ابرقو، (چاپخانه کیهانی، تهران، ۱۳۳۱ ه. ش)، صص ۱۴-۲۸. تمامی اسناد دولتی که در این مقاله بدان اشاره گردید مستخرج از این کتاب بوده که بر طبق ادعای مؤلف بر روی جلد آن به عنوان استخراج از پرونده‌های: شاهرود، کاشان، ابرقوی یزد در دادگاه جنائی طهران توصیف شده است.
- همچنین مراجعه فرمایید به: جعفر رعایتی (ابراهیمی)، سیمای شاهرود، بوستان کویر، (سازمان تبلیغات اسلامی، بی‌جا، ۱۳۷۵ ه. ش)، صص ۱۶۲-۱۶۶.

بخش دوم

پس از این فجایع حضرت ولی امرالله به محفل مرکزی ایران امر می‌نمایند که به شخص محمد رضا شاه پهلوی و نخست وزیر و مجلس شورای و وزرای داخله و عدلیه تظلم شود. در نتیجه از طرف دولت افرادی برای تحقیق به شاهرود اعزام می‌گردند و در نهایت یکی از سرکردگان اشرار و همکارانش بازداشت شده ولی بعدها به کمک و وساطت سایرین و علماء آزاد می‌گردند. روزنامه‌های وقت جزئیات این وقایع را گزارش داده و علماء را مسئولین اصلی معرفی می‌نمایند. معدودی از نشریات نیز خود بهائیان را مسئول محسوب می‌دارند. اندک زمانی پس از خاتمه این وقایع پادشاه جوان محمدرضا شاه پهلوی در یکی از نطق‌های خود به تأثر از این وقایع یاد می‌نماید و همچنین پس از اشاره به این وقایع در یکی از نشست‌های مجلس شورای ملی رأی انتقاد اتخاذ می‌گردد. ۱

محتویات حقایق گفتنی

کتاب حقایق گفتنی در ۶۴ صفحه نوعی افشاگری و روشنگری وقایع شهادت و غارت بهائیان شاهرود، و شامل دیباچه و سه بخش می‌باشد. محتوای دیباچه در برگیرنده عواملی است که باعث برانگیختن نویسنده به تحریر این اثر گردیده و تأکید می‌شود که این کتاب به منظور دفاع و حمایت از آئین بهائی نوشته نشده و صرفاً به منظور ذکر حقیقت و دفاع از حقوق پایمال شده قربانیان این فجایع به رشته تحریر کشیده شده است.

در بخش یکم زیر عنوان □ پیرامون نظر بازپرس □ نویسنده به انتقاد از شخص آقا شیخ عبدالله شاهرودی مؤلف کتاب دسائس و فتنه‌انگیزی‌های بهائی‌ها... و مقدمه ایشان بر گزارش آقای فولادوند، بازپرس اعزامی از طهران، می‌پردازد.

نویسنده، مقدمه آقا شیخ عبدالله را که اشاره به شکوه و عظمت تاریخی تمدن صدر اسلام است به محتویات راپورت آقای فولادوند کاملاً بی‌ربط قلمداد می‌نماید و حتی خصوصیات اهالی شاهرود را بر خلاف نوشته شیخ عبدالله به باد انتقاد گرفته، رأفت و صفات حسنه اهالی را مورد سؤال قرار می‌دهد. وی در این رابطه می‌نویسد □: آری از سکوت و آرامش یک مردی است که غفلتاً و بطور ناگهانی و نامردانگی در ظرف دو سه ساعت با حمله و هجوم صدها نفر اوباش و ولگرد و بیکاره و دزد و دغل بر سر یک عده زن و مرد و بچه بی‌گناه و غافل از همه جا ریخته، چنان بی‌نظمی در شهر تولید نمایند که تمام پاسبانان شهربانی و کلیه ژاندارم‌های گروهان آنجا و عده سواره نظام و توپ و مسلسل ارتش بیگانه را به کار اندازند! ۲

در ادامه وی اشاره به برخی بست و بندهای سیاسی به منظور جلب آراء برای نمایندگی مجلس شورای ملی نموده و رقابت برای انتخابات را عامل اصلی دخیل در این فجایع قلمداد می‌نماید. در این رابطه، نگارنده حقایق گفتنی به گزارش آقای فولادوند ایراد گرفته که شرح وقایع مربوط به قتل و غارت یک مشت انسان بی‌گناه را در کمتر از یک صفحه گنجانده در حالیکه در مورد انتقاد بر سعی بهائیان به تبلیغ آئینشان و موضوع خرده‌گیری انتخابات یک فرد انارکی (سید عبدالکریم صدریه) به نمایندگی مجلس در متجاوز از ۶ صفحه توضیح و قلمفرسایی نموده است. ۳

در بخش دوم حقایق گفتنی زیر عنوان □ حقیقت قضیه □ نویسنده به شرح وقایعی که خود شاهد آن بوده می‌پردازد. وی دو جنبه داخلی و خارجی به این وقایع داده ولی در مورد جنبه خارجی صحبتی ننموده و به جهاتی نامعلوم سکوت می‌نماید و تنها به این بسنده می‌نماید که □: در جنبه خارجی کانون فعالیت در بروز این واقعه دور از شاهرود بوده و ثانیاً در این جنبه نفع مادی و معنوی برای هیچیک از دستجات شاهرودی و انارکی شیعه یا بهائی مورد نظر نبوده. □... ۴

در مقابل، از نقطه نظر جنبه داخلی، مرکز فعالیت در ایجاد این جنایت در طهران بوده و غرض از ایجاد آن یکی نفع مادی مهاجمین از چپاول منازل و دکانین بهائیان و دیگر تقویت وجهه مذهبی علماء و شکست ظاهری بهائیان و رونق و اشاعه شعائر مذهبی و دیگر جبران شکست انتخاباتی دوره چهاردهم و به دست آوردن منابع اقتصادی و تجارتی و لطمه زدن به موقعیت اقلیت انارکی بوده است. ۵

نویسنده مفصلاً به ارائه جزئیات پرداخته و رؤسای ادارات فرمانداری، شهربانی و دادگستری را که هیچگونه اقدامی برای از بین بردن نطفه این خیزش خونریز ننمودند؛ مسئول محسوب نموده و به باد انتقاد می‌گیرد.

در بخش سوم، نویسنده به جزئیات وقایع روز ۱۷ مرداد پرداخته و از نحوه کشتار و تاراج بهائیان نکته به نکته صحبت می‌دارد. وی با قلمی پر احساس از نحوه قتل ۳ تن از بهائیان یاد می‌نماید. چنین به نظر می‌آید که نویسنده آشنایی نزدیکی با جناب اسدالله نادری داشته و با تحسین بسیار به ایشان اشاره می‌نماید. نگارنده با سبک نگارش مخصوص به خود از زبان حال آقای نادری در دقایق پایانی حیات و نگرانی از احوال همسر و اطفال صغیر خود چنین رقم می‌زند □: ای همسر عزیزم... آیا به یاد شوهر مهربانت هستی! آخ نکند که تو را کشته باشند! ای بچگان معصوم شماها چه می‌کنید و کجا بید! آیا در این دقایق شوم در دامان عزیز مادرتانید و از نوازش مادرانه آن زن نجیب بهره‌مند و برخوردارید و یا هر یک با دست این جلادان خداناشناس پرپر زنان جان داده، قربانی شهوات نفسانی و اغراض پلید یک مشت ملایان کافر گشته‌اید؟

آیا در این لحظات مرگبار پدر بدبخت خود را به یاد می‌آورید و نجات او را از خدای بزرگ تقاضا می‌کنید، یا ترس و وحشت همه چیز حتی پدر عزیز و مادر مهربان را هم از یاد شما برده است □... ۶ نویسنده در بخش سوم زیر عناوین فرعی □ مهاجر بیچاره را چگونه کشتند؟ □، □ کشتار ادامه دارد □، □ هنگامه‌ای که در شهربانی برپاست □، □ در ژاندارمری چه خبر است □ و سرانجام □ شب هفده مرداد، شب آن روز سیاه فرا می‌رسد □ به بررسی جوانب مختلف فجایع آن روز می‌پردازد. ■ .

بقیه در شماره بعد

یادداشت‌ها

, rpt. Wilmette, IL: Bahá'í Publishing Trust, ۴۶ – ۱۹۴۴, ۱۰ – The Bahá'í World, vol. ۱
۳ – ۴۲, pp. ۱۹۸۱.

۲ – حقایق گفتنی، ص ۱۵.

۳ – مأخذ بالا، ص ۱۹.

۴ – مأخذ بالا، ص ۲۴.

۵ – مأخذ بالا، ص ۲۴.

۶ – مأخذ بالا، ص ۵۲.

بخش سوم

ویژگی‌های کتاب

دسائس و فتنه‌انگیزی‌های بهائی‌ها

کتاب دسائس و فتنه‌انگیزی‌ها... از انتشارات دفتر نشریات دینی نور است. عنوان فرعی □ مردم بخوانید و عبرت بگیرید □ بر روی جلد کتاب هشدار تکان‌دهنده‌ای به خواننده می‌دهد. این کتاب چنانچه از مقدمه آن مستفاد می‌شود تألیف و جمع‌آوری شیخ عبدالله مهدوی شاهرودی است که درست اندک زمانی پس از خاتمه وقایع شاهرود نشر گردیده است. ناشر کتاب یک چاپخانه مذهبی به نام تابان بود که حدود سال ۱۳۱۵ شمسی و در دوره سلطنت رضاشاه که حجت الاسلام محمد تقی فلسفی مجبور به تغییر لباس روحانیت گردید، برای گذران زندگی در خیابان ناصرخسرو تأسیس کرده بود که حدود ۳ سال بعد بنا به مشکلات مالی، مجبور به فروش این چاپخانه می‌گردد. ۱۹

آیت‌الله عبدالله مهدوی شاهرودی (متوفی به سال ۱۳۵۸ ه. ش، ۱۹۷۹ میلادی) از محرکین اصلی این انقلاب علیه بهائیان بود. وی همچنین بعداً با تلاش فراوان بسیاری از مسلمانان متهم را از زندان آزاد نمود. او از خاندانی می‌آمد که چندین نسل آن شهرت خاصی در مقابله و سرکوب بائیان و بهائیان داشتند. شیخ عبدالله فرزند آیت‌الله شیخ احمد شاهرودی (۱۸۶۵ – ۱۹۳۱ میلادی) و نوه علامه شیخ محمد علی شاهرودی بود. پدر صاحب چندین تألیف در ردّ ادیان بابی و بهائی بود. از آن جمله می‌توان کتب حق المبین، ایقاظ النائمین (در ردّ فراند جناب ابوالفضائل) و راهنمای دین را نام برد. ۲۰

جدّ اعلای شیخ عبدالله، آیت‌الله ملاً کاظم خراسانی (غیر از آخوند ملاً محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه الاصول) با جناب ملاً حسین و قره العین و گروهی دیگر از بزرگان بابیه که برای اشاعه دعوت حضرت باب به شاهرود آمده بودند، برخورد می‌نماید. ملاً حسین به منزل آیت‌الله به عنوان میهمان وارد می‌شود اما شیخ پس از اطلاع بر افکار و اعتقادات بدعت‌گونه جناب ملاً حسین به بحث و مناظره پرداخته و حتی خواستار مباحثه می‌شود. بنا به روایتی آیت‌الله خراسانی بر جناب بشروئی خشم گرفته با عصا بر سر ایشان می‌کوبد و دستور اخراج ایشان را از شهر صادر می‌کند. ۲۱

شیخ عبدالله در حدود سال ۱۲۸۵ ه. ش در چنین خاندانی پای به عرصه وجود گذاشت. پس از تلمذ در حوزه‌های علمیه قم و نجف و بعد از درگذشت پدر به شاهرود بازگشت و اندک اندک مرجعیت روحانی، سیاسی و اجتماعی احراز نمود. در حدود سال ۱۳۳۶ ه. ش به واسطه ضعف و کسالت و خستگی روحی به طهران عزیمت نمود و به اقامه جماعت و خدمات دینی و شرعی در مسجد مشیر السلطنه در خیابان مولوی پرداخت. مهدوی در اواسط تیرماه ۱۳۵۸ شمسی در طهران درگذشت. ۲۲

در مقدمه کتاب دسائس و فتنه‌انگیزی‌ها... مؤلف ابتدا به تمجید و تعریف از شوکت و عزّت اسلام و تمدن اسلامی و سپس به توجیه تقارن احکام و تعلیمات اسلامی با احتیاجات و ضوابط کنونی بشری می‌پردازد. در پی آن بدون هر گونه پیش‌درآمدی وارد مقوله وقایع شاهرود شده و بهائیان را عامل اصلی این فجایع که به گفته ایشان منجر به قتل □ یک تن مسلمان (محمد حسین چکنه سقاء) و چند نفر بهائی □ شده، محسوب می‌دارد. ۲۳

آیت‌الله شاهرودی از تحقیقات دو تن از مأمورین دولت یعنی آقای جمشیدی، بازپرس عالی‌مقام وزارت دادگستری و آقای غلامرضا فولادوند، بازپرس اعزامی از طهران کمال تشکر را می‌نماید و متذکر می‌گردد که تفتیشات ایشان محقق نمود که مسلمانان در این فاجعه گناهی نداشته و علت ایجاد بلواء خود بهائیان بوده‌اند. ۲۴

شیخ عبدالله پس از تمجید از عدالت آقای فولادوند و قرار قانونی مربوطه می‌نویسد □: این حادثه از جنبه تاریخی نهایت اهمیت را دارد و لازم است که حقایق قضایا و حوادث در تاریخ ثبت شود. □ ۲۵

در اینجا این نگارنده لازم می‌داند که شرح مختصری راجع به دو فرد مذکور که مورد توجه و محبت آیت‌الله شاهرودی و یقیناً دخیل در سرپوش نهادن بر این توطئه بوده‌اند بپردازد.

مرحوم عبدالباقی جمشیدی مازندرانی (۱۲۶۹-۱۳۲۷ ه. ش) از منسوبین رضاشاه پهلوی و از قضات با تجربه دادگستری بود. وی عضو مجلس مؤسسان بود که سلطنت را از قاجاریه به پهلوی انتقال داد و در زمان رضاشاه چندین دوره نمایندگی مجلس شورای ملی را عهده‌دار بود. وی در هنگام وقوع فجایع شاهرود، ریاست اداره نظارت وزارت دادگستری را عهده‌دار بود. ۲۶ وی ظاهراً از طرف حکومت مرکزی مأمور نظارت بر امور قضایی وقایع شاهرود بود.

مرحوم غلامرضا فولادوند، قاضی بازپرس اعزامی مرکز متولد لرستان بود و پس از اتمام تحصیل در رشته حقوق به شغل قضاوت پرداخت. وی در دوره پانزدهم و شانزدهم درست بعد از خاتمه غائله شاهرود به نمایندگی از شهرستان شاهرود به جای آقای عبدالکریم صدریه به عضویت مجلس شورای ملی درآمد. پس از آن به خدمت دادگستری بازگشت و به دادپاری و مستشاری دیوان عالی کشور رسید. بعدها در سال ۱۳۳۲ در کابینه سپهبد زاهدی معاون پارلمانی نخست‌وزیر شد و چندی هم استاندار خوزستان بود. خانواده فولادوند از ملاکین و بزرگان لرستان بودند و به اعتبار ثروت زیاد سال‌ها وکالت مجلس بین پدر، غلامرضا و برادران او تقسیم می‌شد. ۲۷

بنا بر کتاب حقایق گفتنی تنظیم گزارش و قرار قانونی آقای فولادوند موجب نوعی پاداش و علت اصلی در انتخاب ایشان به عضویت دوره ۱۵ مجلس شورای ملی از شاهرود بود.

شیخ عبدالله شاهرودی علل جمع‌آوری مطالب این کتاب را چنین قلمداد کرده، در وهله اول □ چون این حادثه از جنبه تاریخی نهایت اهمیت را دارد و لازم است که قضایا و حوادث در تاریخ ثبت شود □ و دوم □ چون همه کس از حقیقت و علل واقعه مهم تاریخی ۱۷ مرداد اطلاع نداشت و از دور قضایائی شنیده و شاید خیال می‌کردند که موجد این انقلاب مسلمانانها بودند مخصوصاً پس از آنکه بعضی از جراند مرکزی بر اثر تشبیهات بهائیه قضیه را معکوساً وانمود. □...

در انتهای این مقدمه، نویسنده خود را از جنبه دینی و نیز بدان خاطر که پدرش سابقه طولانی در مبارزه با بهائیان داشته، مسئول دانسته که عین تحقیق و قرار قاضی فولادوند و گزارش آقای جمشیدی را در این کتاب منتشر و خوانندگان را تشویق به نشر این گزارش در بین عموم بنماید. ۲۸

این کتاب جمعاً در ۴۴ صفحه تنظیم گردیده و در حقیقت گزارشی است از قاضی بازپرس اعزامی مرکز آقای غلامرضا فولادوند و قرار قضائی وی در رابطه با متهمین این جنایات که قاعدتاً مورد تأیید و قبول آقای عبدالباقی جمشیدی رئیس اداره نظارت وزارت دادگستری بوده است. آقای فولادوند به تاریخ دهم مهر ماه ۱۳۲۳ وارد شاهرود گردیده و در روز ۱۸ مهر ماه تحقیقات خویش را آغاز می‌نماید. ایشان در مقدمه راپورت خود بدو راجع به شاهرود و اهالی آن داد سخن می‌دهد و سپس با لحنی منتقدانه از همان ابتدا اقدامات اقلیت بهائی شاهرود را همچون اسکان مهاجرین در شاهرود و اعزام مهاجر به قصبه میامی در ۱۰ فرسخی شاهرود، مورد نکوهش قرار می‌دهد. وی همچنین عزیمت چندین نفر مأمور دولتی بهائی به منظور رونق بخشیدن فعالیت‌های تبلیغی بهائیان و نیز نزدیکی بهائیان به آقای عبدالکریم صدریه که انارکی بوده و همچنین عزیمت تعدادی از بهائیان سنگسر به شاهرود را از عوامل محرک در این فجایع قلمداد می‌نماید.

فولادوند در این گزارش قسمت‌هایی از متحدالمال‌های تشکیلات بهائی را که تشویق به امر مهاجرت بوده به عنوان مدرک جرم ارائه می‌دهد. ایشان در رابطه با یکی از محرکین اصلی این بلواء می‌نویسد □: الحق آقای آقاشیخ عبدالله مجتهد [شاهرودی] که پسر مرحوم آقاشیخ احمد مجتهد شاهرودی است زحمتی بسزا تحمل و از نفوذ کلمه شخصی و

موروثی ایشان استفاده زیادی می‌شود، بالاخره دو ساعت بعد از ظهر بلوای خاتمه می‌یابد. □ ۲۹ البته این درست مخالف رأی آقای عزیز نویدی یکی از وکلای بهائیان است که در شکوائیه خود آقای شیخ عبدالله را یکی از محرکین معرفی می‌نماید. ۳۰

در ادامه آقای فولادوند بند به بند به ذکر اسامی متهمین پرداخته و تک تک آنها را بنا به دلائلی بی‌گناه معرفی و از این طریق قرار منع تعقیب برای ایشان صادر می‌نماید. وی با اشاره به اظهارات بعضی از شاهدین محتویات راپورت‌هایی را که قبلاً از طریق شهربانی و یا سایر بازپرسان دادسرای شاهرود تهیه گردیده مورد سؤال قرار داده و عموماً تمامی متهمین را در این راپورت بی‌گناه جلوه می‌دهد.

در انتهای کتاب دسائس و فتنه‌انگیزی‌ها... اعلامیه خصمانه‌ای از طرف □ هیئت علمیه دفتر نشریات دینی نور □ بر علیه بهائیان ضمیمه گردیده و در آن زعمای دولتی و قضا و وکلاء را مورد خطاب قرار داده و از سپردن پست‌های حساس به بهائیان شکایت می‌نماید. در انتهای این اعلامیه مدونین با لحنی تنفرآمیز تهدید به مقابله شدید و قاطع با بهائیان می‌نمایند.

خاتمه

در خاتمه این بررسی بایستی خاطر نشان نمود که کتاب حقایق گفتنی نوع نادری از نوشتجات فارسی مربوط به دیانت بهائی است. این نوع کتاب‌ها که متأسفانه شاید تا چند سال پیش محدود به همین یک کتاب بوده، در سال‌های اخیر با انتشار برخی مقالات و کتب فارسی در خارج از ایران اندکی افزایش یافته است. نویسندگان این نوع کتب و مقالات دوستان غیر بهائی هستند که با چشم‌اندازی منصفانه به دیانت بهائی نگریسته و باکی از ورود به مقوله شناخت آئین بهائی و روشنگری و مقابله با آراء افراطی مخالفین آن ندارند. بی‌شک کتاب حقایق گفتنی در بُعد زمانی خود و در تاریخ نوشته‌هایی که در دفاع از بهائیان به وسیله دوستان غیر بهائی به فارسی تألیف گردیده ممتاز و شاخص می‌باشد.

انتشار این کتاب همچنین یادآور حضور موقتی جوّ آزاد حاکم در اوایل دوره سلطنت پهلوی دوم است که به تحقیق اگر مجالی می‌یافت شاید امروز ایران به این سرنوشت رقت‌بار دچار نمی‌گردید.

محتویات حقایق گفتنی همچنین یادآور فساد موجود در نظام قضائی ایران و زد و بندهای سیاسی پشت پرده با اقتدار متعصب مذهبی است که در طول ۱۶۳ سال گذشته قربانیانی ضعیف‌تر و مظلوم‌تر از جامعه بابتی و بهائی نیافته است.

در عین حال این کتاب وجهه دیگری از دستورات و اندیشه‌های آقای احمد کسروی را روشن ساخته که محتاج تحقیق و بررسی بیشتری در زمینه افکار وی در رابطه و نحوه برخورد با ادیان بابتی و بهائی است.

مطالعه دو کتاب حقایق گفتنی و دسائس و فتنه‌انگیزی‌های بهائی‌ها در راستای یکدیگر یقیناً نظر هر خواننده بی‌طرفی را معطوف بی‌عدالتی و ظلمی که در طول تاریخ به بهائیان اعمال گردیده می‌نماید. بی‌عدالتی و ظلمی که نتیجه توطئه و دسیسه و اقتران نامبارک دو قطب سیاسی و مذهبی در ایران بود.

شایسته است این نوشتار را با جملات پایانی نویسنده جوان و شجاع حقایق گفتنی در توصیف فجایع شاهرود خاتمه دهیم. وی میراث نامیمون این وقایع تأثرآور را در چهار پی‌آمد اسفانگیز فراموش‌ناشدنی چنین خلاصه می‌نماید:

اول روزشماری و امید و آرزوی قاضی عالی‌رتبه آقای غلامرضا فولادوند به رسیدن روز شروع انتخابات دوره پانزدهم شاهرود!

دوم نفرین و ناله صدها زن و بچه و خواهر و برادر و کسان و دوستان مقتولین و مجروحین و غارت‌شدگان به این جماعت نوع‌دوست و متمدّن!، به این قوانین کامل و عالی!، به این سازمان‌های بی‌نظیر و صحیح! و بالاخره به این راهبران و هادیان و مربیان قوم و علماء و مجتهدین!

سوم نظاره جمجمه‌های مقتولین و خنده زهرآگین و تمسخر آنان از زیر خاک‌های شاهرود بر این تمدن انسانی!، بر این پیشرفت بشری!، بر این عهدنامه‌های رسمی!، بر این منشورهای متعدّد!

و اما چهارمین نتیجه و یادگار جهاد مقدّس! و پیروزی مشعشعانه، نگرانی بی‌پایان جوان ناکام نادری مقتول است از سرنوشت نامعلوم همسر مهربان و جگرگوشه‌های دلبندش در این محیط سراسر ننگ و آلوده. ۳۱
یادداشت‌ها

۱۹ - حجه الاسلام محمدتقی فلسفی، خاطرات و مبارزات حجه الاسلام فلسفی، (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ ه. ش)، صص ۳۵۹ - ۳۶۰.

۲۰ - عبدالحسین جواهر کلام، تربت پاکان، (انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۲ ه. ش)، ج ۱، صص ۳۵۷ - ۳۵۹.
همچنین مراجعه فرمایید به مقاله □ بررسی یک کتاب ناشناخته عصر مشروطیت □ مندرج در مجله آموزه، شماره ۱ نوشته آقای حسن حاج حسینی.

۲۱ - سیمای شاهرود، صص ۱۰۶ - ۱۰۸. همچنین به کتاب ناسخ التواریخ قسمت حالات قاجاریه، ص ۵۹ رجوع فرمایید.

۲۲ - حاج شیخ محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، (چاپ اسلامی، تهران، ۱۳۵۳ ه. ش)، ج ۴، صص ۵۷۳ - ۵۷۵.

۲۳ - حجه الاسلام عبدالله شاهرودی، کتاب دسائس و فتنه‌انگیزی‌های بهائی‌ها - واقعه تأثرآور ۱۷ مرداد ماه ۱۳۲۳ در شاهرود، (دفتر نشریات دینی نور، تهران، ۱۳۲۳ و یا ۱۳۲۴ ه. ش)، ص ۴.

۲۴ - مأخذ بالا، صص ۴-۵.

۲۵ - مأخذ بالا، ص ۵.

۲۶ - دکتر باقر عاملی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، (نشر گفتار، تهران، ۱۳۸۰ ه. ش)، ج ۱، ص ۵۵۱.

۲۷ - مأخذ بالا، ج ۲، ص ۱۱۳۴.

۲۸ - دسائس و فتنه‌انگیزی‌ها...، صص ۵ - ۶.

۲۹ - مأخذ بالا، ص ۱۴.

۳۰ - مأخذ بالا، ص ۱۷.

۳۱ - حقایق گفتنی، ص ۶۴.

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]